

# آینه پژوهش

سال سی و پنجم، شماره اول  
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳  
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و  
اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۰۵

۲۰۵

دوماهنامه  
آینه پژوهش

سال سی و پنجم، شماره اول  
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳

## Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.35, No.1 Apr - May 2024

A bi-monthly journal exclusively  
review & information dissemination

205

dedicated to book critique, book  
in the field of Islamic culture

- تحریر و تبدیل در نسخه‌های کهن | چاپ نوشت (۱۲) | نسخه‌شناسی  
مصاحف قرآنی (۱۹) | قم در آینه شعر شیخ عبدالرزاق مسئله‌گو: «خائف  
قمی» | نوشتگان (۶) | کیش غنوصی فاطمه در اسلام شیعی | سدید الدین  
اعور یا خیم؟ | چند جای نام دیگر شاهنامه | ادیان عربستان در دوران پایانی  
باستان | مرور انتقادی بر کتاب ولنتینا گراسو | درنگی بر چند واژه از آداب  
الحرب و الشجاعة (۱) | طومار (۴): اندیشه و نقد | آینه‌های شکسته (۲) |  
تعلیقاتی بر نزهة المجالس | جهانگشای خاقان، کتاب داستان نه منبع  
دست اول | عهد کتاب (۴) | **نکته، حاشیه، یادداشت**
- **دستنویسی کهن از مثنوی معنوی متعلق به کتابخانه علامه محمد قزوینی**  
● **اپوست آینه پژوهش | جهم بن صفوان (م ۱۲۸هـ) و تلاش نافرجام برای فهم توحید خالص**
- مجموعه عالی‌جنابان | محمد حبیب  
میرتوسی کی‌دی | رسول جعفریان  
میرالدین تاجری | علی‌اکبر سنجری  
میرزا حبیب‌الله | آیدین صوری  
محمد رضا قائم‌مقامی | حسین  
محمد عیوضی | سید علی میرافشاری  
حسین شایخ | سید محمد  
محمد بن راه | سید محمد  
سید محمد حسین

پرتال  
دوماهنامه  
آینه پژوهش



Jap.isca.ac.ir

# کیش غنوصی فاطمه در اسلام شیعی

لویی ماسینیون  
مترجم: فاطمه توفیقی

| ۱۶۳-۱۸۰ |

۱۶۳

آینه پژوهش | ۲۰۵  
سال ۳۵ | شماره ۱  
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳

چکیده: مقاله نسبتاً کوتاه آلمانی لویی ماسینیون، خاورشناس فرانسوی، درباره حضرت فاطمه (س) و فهم مسلمانان از او در اینجا ترجمه شده است. این پژوهش را نخستین بار علی شریعتی به ایرانیان معرفی کرد؛ ولی برخلاف بسیاری از آثار دیگر ماسینیون، هنوز به فارسی ترجمه نشده است. در پیش درآمد توضیح خواهم داد که اهداف و روش و یافتار معرفی ماسینیون از حضرت فاطمه (س) چه بوده است.

کلیدواژه‌ها: حضرت فاطمه، علی شریعتی، لویی ماسینیون، فاطمه فاطمه است.

**The Gnostic Cultus of Fatima in Shi'ite Islam**  
By Louis Massignon  
Translated by Fatima Toufighi

**Abstract:** A relatively short article in German by Louis Massignon, a French orientalist, about Hazrat Fatemeh (SA) and Muslims' understanding of her has been translated here. Ali Shariati introduced this research to Iranians for the first time, but unlike many other works of Massignon, it has not yet been translated into Persian. In the introduction, I will explain what the objectives, methods, and perspectives of Massignon's introduction of Hazrat Fatemeh (SA) have been.

**Keywords:** Hazrat Fatima, Ali Shariati, Louis Massignon, Fatima is Fatima.

## پیش درآمد

علی شریعتی در ابتدای فاطمه فاطمه است، می گوید: «ابتدا خواستم گزارشی بدهم از تحقیقات پروفیسور لویی ماسینیون، درباره شخصیت و شرح حال پیچیده حضرت فاطمه و به خصوص اثر عمیق و انقلابی خاطره او در جامعه های مسلمان و تحول دامنه دار تاریخ اسلام، اختصاصاً برای دانشجویانم در کلاس درس تاریخ و شناخت ادیان و جامعه شناسی مذهبی و اسلام شناسی. به مجلس که آمدم دیدم جز دانشجویان بسیاری دیگر هم آمده اند. وجود جلسه، مسأله فوری تر را ایجاب می کند.» نمی توان مطمئن بود که شریعتی می توانسته متن ماسینیون را به آلمانی بخواند یا حتی از محتوای آن به صورت شفاهی مطلع بوده باشد. شاید این هم یکی از ارجاعات او - به شیوه رایج در میان نویسندگان پسااستعمار - به نویسندگانی غربی برای «بازگشت به خویشتن» بوده است. ماسینیون در اینجا چنان مرتبط می بود که شاندل. اما در این پیش درآمد توضیح خواهم داد که احتمالاً ماسینیون هدف شریعتی را برای ارائه خوانشی پیشرو از زن مسلمان تأمین می کرد.

اغلب ما نخستین بار در آثار شریعتی با ماسینیون آشنا شدیم. فصل «معبودهای من» در کتاب کویر شریعتی، با نام او آغاز می شود:

پروفیسور لویی ماسینیون Louis Massignon استاد بزرگوار و نابغه من - که خیلی چیزها از او دارم و در ساختمان دل من دست داشته است - عمر علمی خویش را همه بر سر تحقیق درباره حلاج، سلمان و فاطمه گذراند و آثار او در زندگی این سه شخصیت بزرگ تاریخ اسلام معروف است. «منحنی شخصی زندگی حلاج» و نیز «سلمان پاک» او را ترجمه کرده ام، ولی، مجموعه اطلاعات و اسناد درباره فاطمه را - که می بایست پس از مرگش انتشار یابد - هنوز کسی دست به ترجمه اش نزده است و من نیز فعلاً بر آن نیستم و معلوم نیست این کار لازم کی صورت گیرد و چهره فاطمه - که همچون سیمای علی - در چشم شیعیان که گرچه هر دو را تا حد پرستش می ستایند، مجهول است، شناخته گردد. من در سال های ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۰ [کذا] با وی، که سرگرم تدوین تحقیقات خود درباره شخصیت سیاسی، اخلاقی و روحی حضرت فاطمه بود، همکاری

حقیری داشتم و او را در جمع آوری و خواندن و ترجمه کردن و سنجیدن آثار فارسی (به خصوص در برخی لهجه‌ها) مربوط به این کار کمک می‌کردم و این دو سال یکی از اوقات پرافتخار و فراموش‌نشدنی حیات من است که در کاری بزرگ با مردی بزرگ همدم و همگام بودم و بیش از همه آنچه مرا سخت لذت می‌داد و زندگی را برایم معنی‌دار و ارجمند و عزیز می‌شاخت، تماس و آشنایی با روحی بزرگ و گرمی و زیبا و نابغه و دانشمند بود. وی مجموعه‌ای از درخشان‌ترین زیبایی‌های ممکن در وجود یک مرد، در سیمای یک انسان و در روح یک عالم بود» (شریعتی، بی‌تا، ۷۸-۷۹).

ادامه توصیف طولانی شریعتی از «روح بزرگ» و سر پرشور ماسینیون را در کویر بخوانید.

لویی ماسینیون (۱۸۸۳-۱۹۶۲) اسلام‌شناس و خاورشناس فرانسوی است. او به دلیل سیمت‌های سیاسی و دلمشغولی‌های پژوهشی، سال‌هایی را در کشورهای اسلامی عراق، مصر و فلسطین طی کرد. در یکی از این سفرها طی تجربه دینی سهمگینی از نو به مسیحیت کاتولیک گروید. مشهور است که او از بنیانگذاران گروهی به نام «بدلیه» بود. اعضای این گروه خود را بدل یا جایگزین جان‌های غیرمسیحیان (عمدتاً مسلمانان) می‌دانستند و برای آنها دعا می‌کردند. بسیاری از اندیشمندان کاتولیک نیمه دوم قرن بیستم رویکردی همدلانه با مسلمانان داشتند و بر این اساس متن «در عصر ما» (Nostra Aetate) را در شورای دوم واتیکانی تدوین کردند. حتی اگر ماسینیون تأثیری مستقیم بر این اندیشمندان نداشته باشد، او بخشی از جریانی قوی بود که در آن دوران در اندیشه دینی مسیحی شکل می‌گرفت و می‌کوشید آغوشی گشوده به روی مسلمانان داشته باشند.

از منظر دانشگاهی، ماسینیون پیشگام خاورشناسانی چون هانری کربن بود. در دوران جنگ‌های جهانی و پس از آن، آگاهی فزاینده‌ای شکل گرفته بود که باید آشتی و دوستی میان افراد گوناگون جهان (فارغ از رنگ و دین و ملیتشان) وجود داشته باشد و هم‌زمان این پرسش وجود داشت که چگونه می‌توان از روی این مرزها رد شد. دین پژوهی مدرن به طور خاص در پی این پرسش بود که چگونه می‌توان توصیفی

علمی از ادیان و پیروانشان داشت که هم از سوگیری‌های خود دینداران فاصله داشته باشد و هم چنان از خود دینداران فاصله نگیرد که امکان توصیف دقیقی از باورها و کنش‌های آنها نداشته باشد. راه حل آنها این بود که هم‌زمان با اپووخه کردن (یعنی در پراتنز گذاشتن یا به تعلیق درآوردن) باورهای خود و همدلی با سوژه دیندار، توصیفی از دین به دست دهند. آثار این دین‌پژوهان سرشار از ارجاعات پراکنده برای نشان دادن هماهنگی میان ادیان گوناگون است، ادیانی که محل تلاقی امر قدسی و امر اجتماعی هستند. شیفتگی کسانی چون ماسینیون به عرفان اسلامی و تصوف هم در این ریشه دارد که در تفکر اروپایی، تصوف به معنای اسلام به اصطلاح «خوب» بود و هم این تجلی امر قدسی در وضعیت تاریخی را به خوبی به نمایش می‌گذاشت. توجه داشته باشیم که مقاله ماسینیون احتمالاً نخستین بار در سالنامه اِرانوس (Eranos Jahresbuch) منتشر شده است. حلقه اِرانوس گروهی از دین‌پژوهان پیشگام بودند که از سال ۱۹۳۳ هر سال در اِرانوس سویس گرد می‌آمدند و پژوهش‌هایشان درباره ادیان را با هم به اشتراک می‌گذاشتند. علاقه زیاد برخی از افراد این گروه به حکمت خالده و عرفان و تئوسوفی هم بر دین‌پژوهی قرن بیستم تأثیرگذار بوده است. عنوان مقاله به der gnostische Kult (کیش غنوصی) اشاره می‌کند. Kult به معنای پرستش همراه با مناسک غریبه است. گرچه این واژه در ادبیات غربی معنای چندان مثبتی ندارد (دست‌کم پروتستان)، دین‌پژوهان حلقه اِرانوس نوعی شیفتگی به این مناسک غریبه داشتند. همچنین واژه «غنوصی» یا «گنوسی» در اصل به معنای جنبشی رازور و باطنی و به اصطلاح «بدعت‌آمیز» در قرون آغازین مسیحیت است. این واژه به طور عام‌تر گاه به معنای «باطنی» یا «عرفانی» است. این پرستش رازورانه حول حضرت فاطمه (س) احتمالاً برای مخاطبان ماسینیون در حلقه اِرانوس بسیار جذاب می‌بوده است.

اینکه ماسینیون برای مخالفت با فرودستی زنان در اسلام، به سراغ تصاویر باطنی یا نسبتاً غلوآمیز از حضرت فاطمه (س) می‌رود، در همین چارچوب فهمیدنی است. او ضمن اذعان به دشواری‌های قانونی برای زنان در جوامع اسلامی (و البته تغییراتی به نفع آنان در دوران مدرن) و نیز اذعان به نبود اطلاعات تاریخی دندان‌گیر درباره زندگی حضرت فاطمه (س)، به دریافت مسلمانان از او می‌پردازد تا نشان دهد چگونه

مسلمانان شخصیتی زنانه را ارج می‌گذارند و حتی وی را تجلی تاریخی امر الوهی می‌دانند، یا، به عبارت دقیق‌تر، ظرفی برای تجلی امر الوهی. به عبارت دیگر، ماسینیون احتمالاً برای حل پرسش‌ها درباره وضعیت فرودست زنان در متون فقهی، نمی‌تواند به تاریخ ارجاع بدهد؛ اما می‌تواند توجه خواننده را به جنبه‌ای دیگر جلب کند و آن تصویر حرمت‌گذارانه به این شخصیت والاست. ولی علی شریعتی از قضا به آنچه خود تاریخی می‌پندارد، ارجاع می‌دهد تا نشان دهد که چگونه فاطمه شخصیتی الهام‌بخش برای زن امروزی است که هم از الگوهای سنتی و هم از الگوهای غربی فاصله می‌گیرد و به جای امور ظاهری به دنبال آگاهی سیاسی و اجتماعی است. بنابراین، در جایگاه یک دین‌پژوه حساس به جنسیت، احتمالاً دریافت شریعتی از فاطمه (س) را مفیدتر بدانم و اتفاقاً دریافت ماسینیون را رهن قلمداد کنم. چنان که در جایی دیگر توضیح داده‌ام، اشاره به حرمت‌گذاری قدیسه‌ها و ایزدبانوان لزوماً به معنای وضعیت اجتماعی مناسب برای زنان یک جامعه نیست. خود قرآن کریم مخاطبانش را محکوم می‌کند که در حالی به ایزدبانوان قائل‌اند که خودشان دختران را فرودست‌تر می‌پنداشتند (نجم ۲۲، نحل ۵۹).<sup>۱</sup> در عین حال، اگر به فهم دین‌پژوهان قرن بیستم که در بالا مختصراً توضیح داده شد توجه کنیم، می‌بینیم که ماسینیون فاطمه را محل تلاقی امر قدسی و امر فرهنگی یا تجلی امر قدسی در موقعیت تاریخی مسلمانان می‌دانست. جایگاه والای فاطمه در میان مسلمانان بازتاب‌دهنده بستر تاریخی مناسب آنها برای فهمی از امر قدسی است که با زنان مهربان باشد. همچنین ماسینیون به این توجه می‌دهد که حرمت‌گذاری فاطمه (س) صرفاً به این جهت نیست که او ابزار (یا به اصطلاح جریان‌های نوپدید دینی، مدیوم) در آیین تشریف نیست. بلکه خودش در این میان موضوعیت دارد. از این منظر بعید نیست که شریعتی در صورت دسترسی به متن ماسینیون، احتمالاً می‌توانست برای اهداف خود از آن استفاده کند.

۱. فاطمه توفیقی، «ایزدبانوان، قدیسه‌ها و زمینیان: برداشت‌هایی قرآنی»، دین آنلاین،

<<https://t.me/ftofighi/126>>.

در پایان باز هم بر این تأکید می‌کنم که گرچه ماسینیون از رویکرد کسانی چون لامنس دل خوشی نداشت، بر خلاف وی از روش تاریخی استفاده نکرد و حتی از دست‌یابی به مطلبی درخور اعتنا در پژوهش تاریخی درباره فاطمه (س) نومید بود. ماسینیون صرفاً بر تلقی مسلمانان از فاطمه (س) تمرکز کرد و بنا بر روش دین‌پژوهانه‌اش میان گروه‌های مختلف مسلمانان، از راست‌کیش و جز آن، از اکثریت تا اقلیت، از قدیمی تا جدید، تفاوتی نمی‌گذاشت. از این رو تعبیرات به اصطلاح غلوآمیز درباره حضرت فاطمه (س) یا باورهای ناشایست درباره صحابه گرامی پیامبر اسلام (ص) را بدون هیچ ملاحظه‌ای بیان می‌کند.

این مقاله برگرفته از مجموعه آثار ماسینیون منتشرشده در دارالمعارف بیروت است<sup>۱</sup> که در کتابخانه ایالتی برلین یافتیم. مقاله ترجمه آلمانی قصیده‌ای عربی از علویه نصیری را دربردارد. این قصیده مخمس ابراهیم طوسی بر قصیده علی بن منصور صویری است. در جست‌وجوهایم صرفاً توانستم به کمک همکاری به مخمس موسی ربطی بر قصیده صویری در مجموعه مخطوطات کتابخانه ملی پاریس (نسخه ۱۴۵۰) دست پیدا کنم.<sup>۲</sup> با وجود مفاهیم مشترک میان این دو مخمس، از این مطمئن نشدم که این دو قصیده با هم یکی باشند. به دلیل دسترسی نداشتن به قصیده طوسی، آن را از متن آلمانی ماسینیون ترجمه کردم و ترجمه را با ترجمه انگلیسی<sup>۳</sup> مقاله ماسینیون مقایسه کردم.

1. Louis Massignon, "Der gnostische Kult der Fatima in schiitischen Islam," in idem *Opera Minora* (T.1), Beirut: Dar al-Maaref, 1963, pp. 514-522.

۲. این نسخه با این تعابیر آغاز می‌شود. شعر مشکلات نحوی و عروضی دارد.

قال الشيخ علي بن منصور الصوري شعر مرثية قدس الله سره و خمسة الشيخ موسى الربط رحمة الله عليه و على ارواحهم و ارواح المؤمنين أجمعين بمحمد و آله الطيبين الطاهرين و هو هذا الشعر:  
أقول و دمع العين على الخد نابع / و في القلب نيران لهن لوداع  
على فقد أحباب بهم كنت قانع / أقول و قلبی للفرق باخ  
و قد فاض من عيني سح المدامع الخ

3. Louis Massignon, "The Gnostic Cultus of Fatima in Shi'ite Islam." Translated by Mitra Hazini and Aaron Cheak, edited by Wahid Azal. 2007.

<<https://archive.org/details/trans.oflouismassignonsthegnostic>>.

## و اینک متن مقاله ماسینیون:

گرچه جامعه ملل دو یا سه کشور را که به طور خاص مسلمان اند، به عضویت پذیرفته است، جهان مدرن متمدن همچنان این را دشوار می بیند که اسلام را با ادیان توحیدی بزرگ هم تراز بداند. در عین حال خدای اسلام مانند خدای مسیحیان و یهودیان خدای ابراهیم است و علی رغم خواسته صهیونیست های افراطی، اسلام مانند آن دو دین دیگر حق ادامه حیات در فلسطین دارد.

این امر وقتی صادق تر به نظر می رسد که ببینیم طبق تازه ترین یافته های پژوهش های پرشکیب تبارشناسانه، در سیزده قرن گذشته در بسیاری از سرزمین های اروپایی خون مسلمانان با خون مسیحیان درآمیخته است و همچنان خانواده های مسلمانی داریم که در آن زن می تواند مسیحی یا یهودی بماند، به اصطلاح «از یک سو باز است». به علاوه در حلقه های دانشجویی در فرانسه تمایلی خطرناک به آگزوتیسم وجود دارد که مسیحیان جوان را وسوسه می کند که با دانشجویان مسلمان بیگانه ازدواج کنند: نوعی جبران سانتیمانثال که انگار سوء استفاده از قدرت در استعمارگری فرانسه در سرزمین های اسلامی را خنثی می سازد.

شاید عجیب باشد که اسلام پژوهی را ببینیم که در یک سلسله سخنرانی شرکت کند و به مسأله دین شناسانه کیش ایزدبانوی مادر پردازد. زیرا به طور کلی جایگاه زن در اسلام به طور نظری به شدت فرودست است. شهادت وی فقط به اندازه نصف شهادت مرد اعتبار دارد و غیره. البته تعدیل هایی نیز در این زمینه وجود دارد. در حالی که می توان زنان را بدون موافقت خودشان طلاق داد (توافق دوسویه وجود ندارد)، آنان در سال های اخیر موفق شده اند جایگاه قضایی خود را در اسلام اساساً بهبود بخشند. نگاه سنت ادبی اعراب به زنان فقط در این خلاصه نمی شود که زن برده ای است که باید در خدمت شهوت مرد باشد، بلکه این سنت سرود زنانی را هم می سراید که قهرمان، دانشمند و بانوانی شریف اند. همچنین در کشورهای اسلامی شکلی از عشق ظهور یافته است که بر حرمت گذاری افلاطونی به یک بئاتریس پرستیدننی (لیلا، بثینه) تأکید می کند.

در پایان بگویم - و این توجیه سخنرانی من است - فرقه‌هایی اسلامی هستند که کیش فاطمه دختر محبوب پیامبر را که مورد احترام تقریباً همه مسلمانان است، تا حد نوعی پرستش الهی پیش می‌برند. او ابتدا با نام البتول یعنی دوشیزه مورد احترام قرار گرفت - هنگامی که در دوشیزگی با پسر عموی علی ازدواج کرد و برای او پسرانی زایید که دوتای آنها امامان مشروع شیعیان و قوی‌ترین مدعیان جانشینی علی بودند.

امروزه نیز گهگاه در مذهب شیعی اسماعیلیان که منتظر آمدن مهدی هستند، به ویژگی‌های متمایز دختری که الروضه (یعنی بهشت) نامیده می‌شود، اشاره می‌شود و می‌بینیم که او را برای همسری به امام فرقه عرضه می‌کنند، زیرا امید دارند که مهدی را به دنیا بیاورد. در قرن نهم بیه‌ای جوان را هفت سال تحت نظر می‌گرفتند؛ زیرا گمان می‌کردند که مهدی موعود را در شکم داشته باشد.<sup>۱</sup>

همان‌طور که لامنس در پژوهش بسیار طعنه‌آمیز و تحقیرآمیزش نشان داده است، اطلاعات تاریخی ما درباره زندگی کوتاه فاطمه بسیار اندک است. سنت‌های اسلامی اطلاع دقیقی درباره رابطه او با پدرش را ممکن نمی‌سازند. فاطمه مخالفی بسیار شورمند یعنی همسر محبوب پیامبر، عایشه، داشت.<sup>۲</sup>

ما این را می‌دانیم که پدر وی پسر عموی علی را به ازدواج او درآورد و او تنها دختر پیامبر بود که نوادگانی پسری برای او آورد که زنده ماندند. همچنین این محتمل نیست که او در سال‌های آخر عمر پیامبر به طور خاص نشانه محبت عمیقی از پدرش دریافت نکرده باشد. زیرا پس از مرگ ابراهیم پسر پیامبر از کنیز قبطی اش ماریه که در کودکی از دنیا رفت، تنها امید پیامبر برای ادامه زندگی اش از طریق فرزندان فاطمه بود.

۱. پیشینه چنین باوری در میان اسماعیلیان را نیافتیم. م.

۲. هانری لامنس (Henri Lammens، آنری لمان) ۱۸۶۲-۱۹۳۷، کشیش و خاورشناس بلژیکی بود. در کتابی با عنوان *Fatima et les Filles de Muhammad* (فاطمه و دختران محمد، ۱۹۱۲) ادعا کرد که پیامبر علاقه خاصی به فرزند آخرش نداشته و نمی‌خواست که نسلش از او ادامه پیدا کند. م.

در مراسمی پرتشریفات هنگامی که پیامبر با مقامات قوم مسیحی نجران از قبیله عبدالمدان برسر قراردادی مذاکره می‌کرد که نخستین «کاپیتولاسیون»<sup>۱</sup> میان مسیحیان و مسلمان بود، آنان در میان مذاکرات به بن‌بستی رسیدند و میان پیامبر و فرستادگان مسیحی اختلاف نظری درباره مسئله تجسد پیش آمد. پیامبر می‌خواست مسئله را از طریق سوگند حل کند و مخالفانش را به تصمیم‌گیری بر اساس حکم الاهی ارجاع داد. قرآن به این سوگند یا «مباهله» اشاره می‌کند، مراسمی که مسیحیان هراسناک نهایتاً آن را رد کردند. از جهت آیینی، برای چنین سوگندی هر طرف باید خاصان خودش را برای باورش گروگان می‌گذاشت. به گفته سنت عمومی اسلامی، پیامبر در این روز دخترش فاطمه، دامادش و دو نوه‌اش حسن و حسین را گروگان سوگند گذاشت. اینها پنج نفر بودند که از طریق مراسم خاصی نشان داده شدند و چنان که هندوهای مسلمان<sup>۲</sup> آشکارا تأکید می‌کنند، از طریق پنج انگشت طلسمی به شکل دست به نام «دست فاطمه» نشان داده می‌شوند. بدین ترتیب این تبیین رایج در آفریقای شمالی مبنی بر اینکه این طلسم لابد صرفاً چیزی به جای مانده از جادوی تطهیرکننده [در دوران کهن] است،<sup>۳</sup> نامعتبر است.

هنگامی که پیامبر درگذشت، دامادش این مجال را نیافت که قدرت را به دست بگیرد، و در عین حال یک ماه هم زیر بار بیعت با ابوبکر پدر عایشه نرفت و فاطمه نیز هیچ‌گاه ابوبکر را در جایگاه خلیفه به رسمیت نشناخت. ابوبکر همچنین فاطمه را از دستیابی به ارث پدری‌اش بازداشته بود؛ یعنی او را از حق مالکیت بر زمین فده<sup>۴</sup> [کذا] محروم کرده بود. ابوبکر حتی گفت خانه فاطمه تفتیش شود که ادعا می‌شود در جریان آن به گونه‌ای با وی رفتار شد که او پسر کوچکش محسن را سقط کرد.

۱. قضاوت سپاری؛ سپردن حق رسیدگی قضایی به جرایم اتباع و شهروندان یک کشور خارجی به نماینده حقوقی آن کشور است. /م.

۲. مقصود از این گروه برایم روشن نیست. /م.

۳. نظریه بسیار تأثیرگذار و پردامنه «بقایا» در دین پژوهی بر این تأکید می‌کند که بسیاری از مناسک و باورهای موجود در ادیان چیزی تغییرشکل یافته از مناسک ادیان ابتدایی و جادو هستند. /م.

فاطمه چند ماه پس از درگذشت پدرش از دنیا رفت و علی باید تصمیم می گرفت که با ابوبکر بیعت کند.

در همه این حلقه‌های اسلامی مشروعه خواه<sup>۱</sup> که شیعه نام دارند، فاطمه در مرکز همه مسائل مشروعه خواهی اسلامی قرار دارد. نه فقط از این جهت که او از طریق شوهرش مادر علویان است - همه نوادگان پیامبر که اجازه پوشیدن دستار سبز دارند و در افریقا «شرفا» (جمع شریف) نامیده می شوند - بلکه همچنین از این جهت او از نظر تبارشناسانه محل پیوند دو تبار مردانه یعنی تبار پدرش محمد و تبار همسرش علی است.

در واقع کسانی که به این باور دارند که اعطای جایگاهی والاتر از دیگران به پیامبر از سوی خدا، با مرگ پیامبر از جامعه افراد والا دریغ نشد، بلکه از داماد او علی و سپس از طریق نسل او - طبق قوانینی که خود شیعیان نیز در موردش توافق ندارند - ادامه می یابد، دشواره بزرگی داشتند: قدرت باید از تبار مردانه ادامه یابد و علی پسر زیستی پیامبر نبود، بلکه فقط داماد او بود. برای حل این دشواره، آنان می کوشیدند نشان بدهند که علی برادرخوانده پیامبر بوده است، مانند الگوی عهد عتیقی هارون که جانشین موسی بود. همچنین ادعا می کردند که پدر علی، ابوطالب، چون برادرش عبدالله، پدر پیامبر، از فیض الهی برخوردار شده بود. البته این توضیحات همه صرفاً راه حل‌هایی موقتی هستند و پرستش شیعی که ناگزیر بود این شکاف را لحاظ کند، سرانجام با معرفی کیش فاطمه، تهدید را به فرصت تبدیل کرد.

بدین شیوه فاطمه نقطه پیوند میان دو تبار مردانه یعنی تبار پدر و تبار شوهرش بود. او که ثمره درختی در بهشت بود، هم‌زمان در واقع دختر، زن و مادر جسمانی بود. او صورت مجسم مثالی الهی بود و از طریق وی پنج تن مباحله یک واحد می شوند. او ذاتاً تشریف است، «پرتوی رنگ تقدیر» و نه آغازگر تشریف یا الهام مجسم که در

۱. legitimist، این اصطلاح برگرفته از نزاع‌های انقلاب فرانسه است و به کسانی گفته می شود که طرفدار به میراث بردن حکومت در سلسله پادشاهی بوربن بودند. ماسینیون برای تقریب به ذهن، شیعیان را کسانی معرفی می کند که به ادامه یافتن خلافت در سلسله ای خاص از نسل حضرت علی و حضرت فاطمه (علیهما السلام) باور داشتند. م.

کیش‌های دیگر یافت می‌شود (مثلاً پریِ نوما، انویا).<sup>۱</sup> در یکی از تجسم‌های بسیار قابل توجه در این فرقه‌ها، او به سان جسم نورانی محجوبی می‌درخشد و با تاجی بر سر و دو گوشواره و شمشیری به دست می‌نشیند: تاج پدرش است، دو گوشواره پسرانش و شمشیر شوهرش.

پدیده شگفت‌انگیز دیگر سلامی است که در دعاها به او خطاب می‌شود: «دروید بر تو، ای مادر پدرش». این عبارت عربی (أُمُّ أَبِیْهَا) یک سلام قبیله‌ای قدیمی است که هنگامی استفاده می‌شود که پسر به نام پدر مادرش خوانده شود. در اینجا استفاده از این عبارت به معنای آن است که وی کسی است که اصل دوم الهی از او صادر می‌شود، میمی که در پدر فاطمه متجلی شد، تا در پسران فاطمه از نو تجلی یابد. در همین نظام فکری، او چون «سرچشمه خورشید» (سرخی در آسمان غرب) که در آغاز ماه، داس قمر از آن زاده می‌شود، می‌درخشد. می‌دانیم که داس قمر نزد شیعیان نماد «امامت» است.

۱۷۳

آینه پژوهش | ۲۵۵

سال ۳۵ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳

متنی سنی متعلق به ابوالفضل احمدی (درگذشته ۹۴۲ هجری) می‌گوید که علی را باید درخت طوبای واقعی بهشت بدانیم، او همچنین پرده‌ای است که نور فاطمه از درونش متجلی می‌شود. گفته می‌شود گواه اینکه این کیش فاطمه در شیعیان در درجه اول نه به باروری انسانی وی بلکه به وجه فیض یافته از سوی خدا مربوط می‌شود، آن است که او پس از تشریف نامی سری دارد: او به جای نام زنانه‌اش فاطمه، بیشتر «فاطر» نامیده می‌شود. اما فاطر یکی از نام‌های مذکر خداست که در قرآن هم آمده و به معنای خالق است، یعنی «چیزی که پرده برمی‌دارد». اما چیزی که فاطمه از آن پرده می‌افکند صورتی انسانی است که امر الوهی در فواصلی خاص در جریان روزگار در آن تجلی می‌یابد تا انسان‌ها را بیازمایند و از ایشان همواره بالاترین بیعت را بخواهند. در واقع می‌دانیم که برای شیعیان تاریخ مجموعه‌ای از قیام‌های مکرر

۱. پری یا نیمفِ اِگریا، یارِ پادشاه اساطیری روم، نوما بود. او منشأ زنانه حیات دانسته می‌شود. انویا در نوشته‌های مسیحیت غنوصی، جنبه زنانه امر الوهی و به همین دلیل سرچشمه حیات است. توجه داشته باشیم که در بسیاری از کیش‌ها، تشریف از طریق زن صورت می‌گیرد. م.

اکثریت انسانهاست که پیوسته بر ضد نیروی الوهی عالی تشخیص یافته به صورت علویان می‌شورند.

در اینجا یکی از متون موجود را می‌آوریم که احتمالاً از فرقه شیعی نصیریان برمی‌خیزد و ممکن است در قرن چهاردهم میلادی پدید آمده باشد، گرچه اصالتاً به سلسله‌ای از نوشته‌های بسیار قدیمی‌تر بازمی‌گردد. این متن به مثابه نیایشی است که در آن همه نمادهایی که در قرآن نماد فاطمه هستند، برشمرده می‌شوند.<sup>۱</sup>

۱. علویة نصیری (که با علویان بکتاشی ترکیه متفاوت‌اند) فرقه‌ای با باورها و مناسک تلفیقی از تشیع، مسیحیت، اندیشه‌های نوافلاطونی و کیش‌های باطنی بومی هستند. واژه «نصیری» برخاسته از «ناصریان» (نام فرقه‌ای مسیحی)، «نصاری»، «انصار» یا نام «محمد بن نصیر نمیری» (از اصحاب امام حسن عسکری) است. خود نصیریان پیش‌تر خود را «موجده» یا «اهل توحید» یا «خصیبیه» (از روی نام ابوعبدالله حسین بن حمدان خصیبی، در گذشته ۳۴۵ یا ۳۵۸) می‌نامیدند. در قرن اخیر بیشتر عنوان «علوی» را برای خود می‌پسندیدند. خود علویان ادعا می‌کنند که امام حسن عسکری به محمد بن نصیر نمیری دستور تأسیس دینی جدید را داد. شیعیان امامی آنان را غالی و بدعت‌گذار می‌دانند. نصیریان به تصویری تثلیثی از امر الوهی قائل‌اند: معنا همان خداست. اسم یا حجاب از معنا صادر می‌شود و سر الاهی را از ناشایستان پنهان می‌کند؛ شخص سوم یا باب از اسم صادر می‌شود و مؤمنان از طریق او به سر الاهی تشریف می‌یابند. این تثلیث در هفت دوره (قُبّه) در اشخاصی برجسته برگرفته از کتاب مقدس و روایت‌های ایرانی و یونانی و اسلامی (چون هابیل و آدم و شیث و نوح و یوسف و یعقوب و یوشع و موسی و بطرس و عیسی) تجلی می‌یابند. در دوره آخر، علی معناست و محمد اسم و سلمان فارسی باب. جابه‌جایی شاگرد و مرشد (یا فرزند و پدر) در دوره آخر مانند دوره‌های پیشین است. باب به اسم اشاره می‌کند و اسم به معنا. اولین موجوداتی که از تثلیث صادر شدند، ایتم خمسه نامیده می‌شوند که تمام جهان را آفریدند. در دوره آخر، ایتم از این قرارند: مقداد بن اسود کندی، ابوذر غفاری، عبدالله بن رواحه انصاری، عثمان بن مظعون نجاشی و قنبر بن کادان الدوسی.

نصیریان با اقتباس باورهای غنوصی، به تناسخ باور دارند و آن را بر آیه میثاق مبتنی می‌کنند. اعیاد آنها از این قرار است: مهرگان و نوروز، عید فطر و عید اضحی (گرچه روزه رمضان یا حج در آیین آنها جایی ندارد)، عید غدیر (که به باور آنها روز اعلام الوهیت امام علی از سوی حضرت محمد است)، عاشورا (که به باور آنها حلول خدا در امام حسین است)، همچنین کریسمس، روز قدیسه باربارا، عید تجلی یا تعمید، یکشنبه نخل، پنطیکاست و روز مریم مجدلیه.

نصیریان همچنین عشای ربانی (قُدّاس) را از مسیحیت اقتباس کرده‌اند و آن را «سِرّ عمس» (عین میم سین، علی محمد سلمان) می‌نامند. مردان تشریف‌یافته جام شرابی را بالا می‌برند و دعایی

قصیده ابراهیم طوسی (درگذشته حدود ۷۵۰ ق. / ۱۳۵۰ م.) آشکارا تخمیس بسیار آزاد قصیده‌ای از استادش علی بن منصور صویری (در حدود ۷۱۴ ق. / ۱۳۱۴ م. می‌زیست) است.

۱. دانی که این فطرت پرراز کیست؟ و روشنی ربوبی اش از کجا می‌آید؟ آیا به ذات اعلائی ازلی تعلق دارد یا صفت اسما را متجلی می‌سازد یا جلوه‌ای از حجایی است؟<sup>۱</sup>

۲. آیا او اخگر قدسی برای چراغ [نور برای مشکات] است؟ یا چراغدانی برای نور درخشان [زجاجه‌ای برای مصباح]؟ یا ستاره‌ای رخشان [کوکب دری] که روشنی آشکارش بر درخت زیتون [شجره زیتونه] افروخته می‌شود و پرتو می‌افشانند؟ [تلمیح به آیه ۳۵ سوره نور]

۳. آیا روغن بر نور وی افروخته می‌شود؟ یا نور او از آتشی آماده شده برمی‌خیزد؟ - آری، اراده او بر این بود و بر هدایت یافتگان آشکار شد و هر کسی راهش را به روشنی نور محمدی اش کشاند، کسانی که در خانه‌های او به قوت رسیدند.

۴. خانه‌هایش پرستشگاه‌هایی راستین هستند که از اسمی سخن می‌گویند که پشت حجاب موجود شناخته شده است. از وی، آمیختگی آن اسم با باب یعنی تجلیات سری و قدسی برمی‌خیزد.

۵. از او سایه‌ها برافکنده می‌شوند و صورت‌های ارواح انسان‌های آینده و آن روز (میثاق) که در آن ارواح آشیانه می‌کنند - تا صدای منادی الهی را بشنوند، که چگونه پیام وحی را به برگزیدگان یعنی مرشدان نورانی ما می‌رساند. [تلمیح به اعراف ۱۷۲]

می‌خوانند و از جام می‌نوشند. این مراسم خداانگاری امام علی (ع) را دربردارد. در روز غدیر نیز نصیریان از جام شراب مقدس که عبدالنور می‌نامند، می‌نوشند. مناسک دینی عموم مسلمانان در نوشته‌های نصیریان بیشتر به صورت نمادین و باطنی تأویل می‌شود. برای اطلاع بیشتر از باورها و مناسک و متون نصیریان، نک:

Meir Bar-Asher and Arye Kofsky, *The Nuṣayrī-ʿAlawī Religion: An Enquiry Into Its Theology and Liturgy*, (Leiden: Brill, 2002). م.

۱. تمام سطرهای بعدی از موجودی مونث سخن می‌گویند. م.

۶. ما برای او و او صورت زندگی را شناختیم، آدم برای او مورد پرستش (فرشتگان) واقع شد. برای او، عهدی بسته شد، عهدی الوهی و گواهان کریم والامقام که خدای واحد را اعلام می‌کردند هنگامی که (علی) الأنزع البطین [تاس شکم بزرگ] را دیدند.

۷. او تمثالی است که پیشش انسان به خاک می‌افتد. او والاترین سنگ محک برای شکاکی است که می‌شورد و به خدا دروغ می‌گوید و بیان می‌کند «من ارزشمندترم!» [أنا خیر منه، أعراف ۱۲] و بعد با شرمندگی پرتاب شود و به لعنت فرومی‌غلتد.

۸. این جلوه عالی را جاهلان که بیرون ماندند، نشناختند. اما هر کس که به سخن او گوش داد، نجات یافت و در بهشت برکت با سروران عالمیان ارج گذاشته شد.

۹. او ریسمان محکم [بقره ۲۵۶؛ لقمان ۲۲] است، کلمه‌ای که می‌شکافد. از او روشنایی‌ای برمی‌آید که نور را از سایه می‌شکافد. جهان برای او شکافته و از هم پاره شده است: یک سو نجات‌یافتگان و سوی دیگر نابودشدگان و هیچ یک از این دو گروه دیگری را نمی‌شناسد.

۱۰. او درختی با دوازده شاخه است که میوه‌هایش مخفی‌اند و از آغاز تقدیر برای گزیدگان حفظ شده‌اند که هر یک وزن موزون خود را از او دارد، پیشوای دیگران، از جستجوگران و دوستاران.

۱۱. او بهشتِ پناه است، با درخت طوبا سرچشمه خوش‌گوار سلسال است، نوشیدنی‌ای گوارا که از آن سیری نیست، دل را مبارک می‌کند و به آموزندگان و دانایان همه آرزوهایشان را می‌بخشد.

۱۲. او مسکنی است که از آن سقفش ساخته می‌شود، سقفی که با بزرگی برافراشته شده است. او دریای خروشان است، نور اسماست، کتابی است که همه حکمت را در خود نگه می‌دارد و زیر پوسته بیرونی‌اش (یعنی پوسته متن قرآن) اسرار ناگفتنی را دربردارد.

۱۳. او مسجد اقصی (در اورشلیم) است که در آن برگزیدگان و مقدسان بالامی‌روند و یگانه‌ی رحیم را بزرگ می‌دارند، حرم که از روشنی می‌درخشد و به ستاره درخشان نور می‌افکند.

۱۴. او کسی است که به همه آفریدگان از سینه اش غذا می دهد می کند، بی آنکه فرزندان را از شیر بگیرد، بدون اینکه پری سینه اش کم شود. او موهبت هایش را به کسانی می دهد که حقیقت را و خیرهای واقعی را می جویند و سروران درخشان اند.

۱۵. برای او قابیل آزرده راه راستین را کنار گذاشت. او قربانی سوختنی هاییل بود که خدا به صورت نمادین با آتش سوزاند تا بر ضد آن به شیریان گواهی دهد.

۱۶. او سنگی است که دوازده چشمه از آن می جوشند [تلمیح به بقره ۶۰]، ذرهای بی نقص، امامان علوم عالی که آن را برای کسانی نگه می دارند که در عشق وی می سوزند و از جامش می نوشند.

۱۷. او گاو (سرخ) باقر سفید است که مردگان از بی گناهان خلاصی می یابند که این گمان درباره شان می رود - او درباره شان می گوید: «او کسی است که مرا کشته است، می شناسم». حقیقت بر موسی تجلی یافت و آن را آشکارا اعلام کرد.<sup>۱</sup>

۱۸. او شب قدر است که به این شهرت بزرگ یافته است که زمان آن از هزار ماه برتر است و فرشتگان و روح در آن (بر زمین) فرود می آیند، تقدیر (میان انسان ها) تقسیم می شود، حقیقتاً بر اساس فرمان وی.

۱۹. او که نورش خورشید نعمت را تاریک می سازد. اگر ماه کامل در زمانش بر او درخشید، پشت سه پرده نهان می شود، اما هر سه ساکت می شوند و محمد او را با سخن و جهت دهی پیش می برد.

۲۰. او جوهر نامش «قدوس» است، او کسی که «آفریننده تجسد» می نامندش، کسی که حجابش به ابهام (الوهی) اشاره دارد، حجابی که نور عارضی اش بر برگزیدگان در شب می تابد.

---

۱. بعید نیست که این سطر به داستان گاو بنی اسرائیل اشاره داشته باشد و ماسینیون «بقر» و «باقر» را خلط کرده باشد؛ در غیر این صورت معنای سطر روشن نیست. /م.

۲۱. و در روزی که پیامبر در آن ناپدید شد (آن گاه که درگذشت)، از نو در وی ظاهر شد. او که سرشار از بلاغت بود، حجابی شد که هوشمندان و دانایان را افسون کرد و در تیره امیر وحی (علی) او گوهر یگانه و والاترین بود.

۲۲. او که اسرارش در روز فدک بر ما آشکار شدند، آن گاه که در مقابل شریران ایستاد چنان که برج و بارویشان لرزید و تسلیم تازیانه شان شد تا با علی صلح کردند.

۲۳. اما علی با آنان زمانی صلح کرد که دید جان آنان از هم می‌رود. علی گفت: «آرام! بیاسا! تقدیر آنان چنان نزدیک است که فردا، چون فردا که داور تو را به سویش فرامی‌خواند.»

۲۴. و او لبخندزنان به خانه برگشت و حسنین وی را دنبال می‌کردند. دشمنان نفهم فاطمه اندکی بعد همه در آتش سوزان دوزخ می‌سوزند.

(سطور ۲۵ تا ۱۱۹ به سلسله امامان و باب می‌پردازند.)

در سخن درباره این قصیده باید به این اشاره کرد که «فاطر» نام سیری فاطمه احتمالاً از آن جهت برگزیده شده است که ارزش عددی ابجدی آن برابر با ارزش عددی ابجدی مریم است. از نگاه این حلقه غنوصی، در گذار از یک قرن به قرن بعد در تاریخ نوعی تجلی دوباره (تجسد دوباره [تناسخ] تیپ‌های همواره برابر) رخ می‌دهد و بدین ترتیب فاطمه صرفاً رجعت مریم است. ارزش عددی هر دو نام ۲۹۰ است.

[در نتیجه] این کشف همگونی، باید واکنش‌های متقابلی برای تیپ سنتی فاطمه و تیپ سنتی مریم در جهان اندیشه اسلامی بیشتر بررسی شود. نه تنها چیزی که به صحنه اعلان [بارداری مریم] مربوط می‌شود (که جلال الدین رومی در مثنوی به شکل بی‌نظیری توصیف کرده است)،<sup>۱</sup> بلکه با توجه به نظریه بارداری و تولد امام.<sup>۲</sup>

۱. همچو مریم گوی پیش از فوت ملک/نقش را کالعود بالرحمن منک. دفتر سوم مثنوی.

۲. فاطمه و مریم با زاییدن به ترتیب امام و عیسی نوعی کشف‌المحجوب را تسهیل می‌کنند. م.

زنان هم در زندگی شخصی و هم در زندگی سیاسی محمد نقش بازی کرده‌اند. اگر شیعیان از خدیجه همسر نخست پیامبر و نیز از ام سلمه به نیکی یاد می‌کنند، آنان از عایشه و حفصه، دختران دو جانشین نخست محمد چنین تصویری ندارند. از منظر شیعیان آنان «عجوزگان بدجنس» پیامبرند که در یک آیه قرآن به دلیل نافرمانی نشان‌گذاری می‌شوند. برعکس در میان سنیانی که با شیعیان دشمن‌اند، عایشه و حفصه حرمتی ویژه دارند.

بدین ترتیب در شمال غربی کشمیر در منطقه بلطستان که بیشتر اسماعیلیان یعنی شیعیان در آن ساکن‌اند، درون بوم شیعه‌ستیز کلون شاه گروهی زندگی می‌کنند که کیش قانونی عائشه و حفصه دارند. یک مشاهده‌گر (Francke, Moslem World 1929, p. 139) بر این باور است که این رسم لابد چیزی به جای مانده از کیش بودایی دو تاراست.<sup>۱</sup>

اگر ما بخواهیم در رابطه با نقش این نیروی توسل به اولیا، اسلام را با مسیحیت و یهودیت مقایسه کنیم، به این توجه می‌کنیم که در اسلام به هیچ‌وجه مانند اسرائیل از تشخیص تورات، [یعنی] عروسی جامعه مؤمنان با نیروی الهی، سخن نمی‌گویند یا مانند پاناگیای مسیحی به شخصی برگزیده که نشانه‌اش درهم‌گرفتن روح القدس نشان‌گذاری شده است، اشاره نمی‌شود. داستان‌های شیعه در این سخن بسیار روشن هستند: فاطمه که شمشیری در دست دارد و «الزهراء» یعنی درخشانده نامیده می‌شود، بنا بر باور مسلمانان شیعه در آخرالزمان نقشی اساسی بازی می‌کند، زیرا او از طریق انتقامی سخت عدالت را باز برقرار می‌سازد. او در داوری روز واپسین با موی کمندین پدیدار می‌شود و خواهان اجرای عدالت برای قاتلان فرزندان خود است، کسانی که موجب زایمان زودرس پسر آخر او محسن شدند و او جنازه خونین آن جنین را در دست دارد؛ کسانی که پسر بزرگش حسن را مسموم کردند و پسر دومش حسین را در کربلا کشتند. از این رو وی در این تصویر صورت انتقام الهی است، چنان که در آغاز روزگار صورت برگزیدگی بود. زیرا بهشت بر دوستاران او و فرزندانش واجب می‌شود. او حرف صاد است، حرفی که نماد تطهیر ازلی برگزیدگان است.

۱. تارا ایزدبانوی بوداییان است. م.

## منابع

شریعتی، علی (بی تا). کویر. بی نا.